



«باطل اباطیل ، همه چیز باطل است»

توراة کتاب جامعه - ۲

« شیوه های نوین در شعر فارسی

نقاش علی اصغر سروش و مشکین خامه

میکویند شعر آینده دل است ، اما اگر کرد و غباری بر روی آن بنشیند و آن را کدر کند محتاج صیقلی است ، این همان صیقل تجدید است که شعرای معاصر پدید آورده اند و البته این معنی دل و جگر را فراموش و تازه میسازد .

نقص مهمی که ادبای متجدد برای شعر فارسی قدیم شمرده اند آنست که از حیث صورت و معنی تنوعی نداشته و بیشتر شاعران همان شیوه های کهن را پیروی میکرده اند ، اگر این ایراد بجا باشد بجزئیت میتوان گفت که شعر جدید فارسی از این نقیصه بری است ، زیرا هم از حیث لفظ و قالب شعر و هم از حیث معنی شاعران جدید از تقلید چشم پوشیده و شیوه های تازه یافته و بکار برده اند بطوریکه شعرای جدید الحق لایق برابری با اسلاف نامدار و بزرگوار خود میباشند .

چون در این مقاله مجال تطویل سخن نیست ، ماینک بذکر بعضی از شیوه

های نوین که در شعر فارسی بوجود آمده و بیشتر اهمیت دارد با آوردن نمونه‌های از آثار سخنوران سخن سنج نامدار اخیر اکتفا نمیکنیم. گروهی از شاعران بزرگ اخیر معتقدند که شاعر باید موضوعهای تازه و نو برای آزمایش طبع بکار برد، البته سلاست و انسجام الفاظ قدما را باید حفظ کرد و حدود قوانین ادبی را محترم شمرد؛ یعنی معانی نورا در همان لباس فاخر کهنه جلوه گر باید ساخت. ابیات زیر از قصیده غرائیست که یکی از شاعران زبردست در موضوع بسیار تازه و بیسابقه‌ای ساخته و نمونه کاملی از این شیوه بشمار میرود:

در نعت سر که شیر و اینک باید جوانان مهذب الاخلاق باشند:

ز سر که شیر که گوید ترا زبان خیزد، ز ترش و شیرین کسر از زبان چسان خیزد؟
 اگر چه مایهٔ نفخ است غم مدار از آن، که نفخ نیز بیک لحظه از میان خیزد.
 عصیر دانهٔ انگور را سه خاصیت است، بگویمت بیقین کز میان گمان خیزد:
 یکی که باشد شیرین و آن دو دیگر را، تو خود بنوش و بدان کان دوز امتحان خیزد.
 یکی دیگر از شاعران بزرگ که اشعارش در السنه و افواه خاص و عام است در عین آنکه همیشه معانی لطیف تازه میجوید، بروانی و سلاست گفتار اهمیت بسیار میدهد. هر چند این شاعر پیشقدم دبستان «بابا شمایلیم» و Skatophilisme شمرده میشود مع هذا از غور و تفحص در مطالب سودمند اخلاقی و اجتماعی خود داری نمیکند حتی در تحت تأثیر دبستان فلسفی Cruditariens واقع میشود اینک نمونه‌ای از آثار او:

قصه شنیدم که اشتری بچرا گاه	ذات بنات نبات را ز خود آزرده
لیک چو دندان او ز پیری فرسود	چند کدو ساربان با خور او برد
چونکه شتر آن کدو بدید برابر	اشک تحسر زهر دو دیده بیفشرد
گفت کدو را چرا خیار نگشتی	تا بتوان سهل بر تو گاز زد و خورد
هر چه بود سبز و ترد خورده شود زود	هر کدوئی را شتر خورد چو بود ترد.

(۱) این شعر دارای صنعت جدید « تعارف الجاهل » است و این صنعت را خود شاعر در مقابل تجاهل العارف قدما ابداع کرده است.

گروهی دیگر از شاعران اخیر (پیرو دبستان *Fadisme*) برای آنکه در قلب شعر تجدیدی ایجاد کنند پیاره کردن آن پرداخته و هر يك شعر را چهار پاره با پنج پاره (خماسی) یا پاره پاره و منقطع ساخته اند و البته همه ایشان در ابداع معانی جدید نیز کوشش فراوان نشان داده اند و مضامین ایشان در اشعار قدما بکلی بیسابقه است. از آن جمله چهار پاره زیر را از منظومه «روی بام مطبخ» برای نمونه ذکر میکنیم:

چيست دل درد؟ آنکه در روده اندکی از خوراك گیر کند
وز فشارش چو روده شد سوده آدمی را ز عمر سیر کند.

قطعه ذیل نیز نمونه از پنج پاره یا خماسی است و الحق معنی آن بسیار مبتکرانه

و جدیدست:

راجع بقلمکار و تشویق جوانان بسعی و عمل:

کاری که نکو بود نمو دار بود و انرا بهمه جای خریدار بود
هر کس که قلمکار نکو بافته است پس سود که از بافته اش یافته است
هر کار نکو همچو قلمکار بود.

بعضی دیگر از شاعران بزرگوار پیرو دبستان *vomitisme* معتقدند که مضامین شعر باید با زندگی جدید وفق بدهد. بنابراین البته شاعر باید ازین پس بجای شمع و پروانه از چراغ برق و پروانه گفتگو بکند و خود ایشان این شیوه مرضیه را با زیر دستی تمام بکار بسته اند:

چراغ برق را پروانه ای گفت: که آخراز چه با گرمی نئی جفت
جوابش داد آن معشوق روشن: نمیسوزم ترا، بد میکنم من؟

بعضی از جوانان نارس هم با آنکه فخامت الفاظ قدما را حفظ و حتی تفاوت دال و ذال را نیز مراعات مینمایند در ابداع معانی جدید معرکه میکنند این ابیات

(۱) اینجانب مدتهاست که در نظر دارد سبک جدیدی ابداع کند و نام آن را «خمپاره» بگذارد که جدیدتر خواهد بود، زیرا چهار پاره را شکارچیان در قدیم بسیار استعمال کرده اند. اما هنوز متأسفانه طبعم یاری نکرده است.

نمونه هنر های یکی از این جوانان است :

ناخورده‌ها

چند پرسی که چرا جان من ازغم فرسود
 خوردنی چون نبود راستی از عمر چه سود
 بوستانیست از آن سوی جهان سخت فراخ
 که پرست از هلو و سیب و به و شفتالود
 چاشنی هاست در آن میوه کز آنجا آرند
 که نه آنرا تو در انجیر بیابی و نه تود...

اما پیروان دبستان چرندیسم و Dévergondisme در تجدد شعر فارسی
 وظیفه مهمی انجام داده و قدمهای بزرگتری برداشته اند. شاعران نو ظهوری هستند
 که معتقدند بیان را بکلی باید تغییر داد. بعقیده این دسته چون اشعار پیشینیان همه
 دارای معنی بوده مهمترین وظیفه شاعر متجدد آنستکه معنی را بکلی از میان بردارد
 تا اشعارش تازگی حقیقی داشته باشد.

عالیترین شاهکار این گروه سبک جدید « شتر مرغ » است که شاعر در آن
 تجدد را بنهایت رسانیده چنانکه در مقدمه « شتر مرغ شماره یک » مینویسد :

« معنی شل است ، لفظ لغت است .

« لفظ نباید شل بشود تا هرچه بیشتر پیرو ساخت و آئینه معنی باشد »

این شاعر بزرگوار همه نویسندگان و جوانان پر شور را بتکمیل این سبک
 تازه دعوت کرده و البته در اینجا شکسته نفسی کرده اند و گرنه از آنچه ایشان ساخته اند
 کامل تر نمیتوان ساخت. ولی این ضعیف که جوان پرشوری میباشد در نظر دارم سبک
 جدید تری بنام « لاشخور » اختراع نمایم و امیدوارم در انجام این خدمت توفیق
 بیابم. اینک چند سطر از کتاب « شتر مرغ شماره یک » برای نمونه ذکر میکنیم :

آه ای دلم ، آه ای خدا ، دکتر کمک !! ای وای ! ای وای !

کن راحتم ! کن راحتم !

ای جوش شیرینا ! بیا !

درد دل است .

دل درد ، دردی مشکل است

شاعر بزرگ دیگری که پیرو دبستان Dédaló - abyssalisme میباشد

از همین گروه شمرده میشود اما البته از حیث تجدد و تازگی در رتبه دوم قرار دارد. در مقدمه کتاب «خانواده بزاز» ضمن بیان سبک خود و دشواریهایی که هر متجددی در شیوع دادن نظریات تازه پیش میاید میگوید:

« شاعر جفتک می انداخت ، جرأت نداشتند باو حمله کنند » .

شاهکار این شاعر منظومه ذیل است که مختصری از آن نقل میشود:

فرخناک روز

هنکام روز سایه هر چیز مخفی است

و در اطاق

از رنگهای تلخ که بوئی دهند تند

بس غولها

خیلی بلند بالا

از دور میرسند چو موجی ز کوهها

تا

فریاد برکشند .^۱

شاعر جوان دیگری که اخیراً ظهور کرده و در بعضی مجله ها آثار نوین او دیده میشود از گروه دبستان Bandétombanisme بشمار میآید. این شاعر عقیده دارد که باید مضامین شعر را از زندگی عادی گرفت و خود او که در اینکار پیش قدم میباشد اشعار آبداری در این شیوه ساخته که نمونه آن ذیلانقل میشود:

یادبود

یاد داری که شبی کشک ولبو میخوردیم

عکس تو نیز ز بالین من آویخته بود

اندکی کشک ولبو بر سر آن ریخته بود

ما بانگشت خود از عکس تو آن بستر دیم؟^۲

Invita Minerva (۱)

Taedium vitae (۲)

امید داریم این شاعر خوش قریحه موفق شود که در باره « ماست و خیار » و « لنگه کفش یار » و اینگونه مضامین دلپذیر جدید نیز اشعار شیوایی بسراید و ما را از پرتو قریحه خود مستفیض نماید.^۱

اما این شاعران بزرگ با آنکه هر يك در مقام خود فرید عصر میباشند و ادبیات فارسی را با ابیات غرای خود زینت داده‌اند، نمیتوان گفت که با آخرین مرحله کمال رسیده‌اند.

این افتخار بزرگ در ادبیات جدید نصیب شاعر بزرگ دیگری است که متأسفانه هنوز قدرش چنانکه باید آشکار نشده است. دیوان این نابغه خوش قریحه با ترجمه اشعار چاپ شده و خوشبختانه نسخه ای از آن بدست این ضعیف افتاده است. در پشت کتاب نام و نشان شاعر چنین ذکر شده است: « حکیم میرزا فضل‌الله رهبر نیریزی که طبیب دندان »^۲

شاعر شهیر مرام خود و سبب تألیف کتاب را در این ابیات بیان میکند:
اکثر قصدو مرامی چو بتألیف کتاب این بوده
بر تألیف قلوب و دیگرش سهل معاشر بوده

بوده هست تمنی و دیگرگاه مقصد اقصائی من فرنگی
که در آغوش کشند جمله امم دست اخوت بوده
بوده رهبر مترجی و تمنی بخداوند علیم
چه که او هست مؤلف و سبها باخوت بوده.

(۱) علاوه بر طبقه بندی زبرین شعرای واحد الشعری Monopoémistes هستند که در مدت عمر خود فقط يك قطعه شعر سروده و گوی سبقت را ربوده‌اند چنانکه هر حر و فچین چاپخانه در ابتدای کار خود شعر یگانه ایشان را چیده است و در اینجا تکرار شعرشان لزومی ندارد و طبقه دیگر بعنوان کثیر الشعر Polypoémistes سزاوارند زیرا از خود سخنی سروده‌اند و گفته‌های دیگران را از بر کرده و در مجالس با آب و تاب قرائت میفرمایند.

(۲) نسخ معدودی از این کتاب‌هنوز باقیست و در کتابفروشیهای بسیار معتبربهای

درباره تنگدستان و دلسوزی بحال آنان میفرمایند:

گر جیب فقیر و داخلش میدیدی تهی ز همه چیز و سوراخش دیدی
در لبس درونش و دیگر وصله هاش ای کاش عزیزان کمکی میدیدی

ایضاً

در پخت و پز جمیع بیچاره بین نه هیمه و نه ذوغال همش کاغذ بین
در چشم و کلوش و دیگری جسمش را کر دیده پر از دخان و هم چرخش بین^۱

دسته دیگری از شعرا و نویسندگان تر دست هستند که طرفدار دبستان
Gangsterisme کانگستریسم میباشند. تر دستی طرفداران این دبستان اینست که گفته
های دیگران را قالب دیگری در آورده بنام خود منتشر میسازند. یکی از استادان قلچماق
این دبستان (که تا بحال چند صد پیس تاتر: تراژدی - کمدی - درام - کمدی درام -
تراژدی درام - تراژدی مسخره - مسخره درام . . . بجامعه تقدیم کرده است) روزی
یک سن از پیس دون ژوان (Don Juan) مولیر را که اقتباس کرده بود در حضور
چند نفر بنام خود میخواند. یکی باو گفت: « این موضوع از مولیر است. » جواب داد:
« عجب! شاید مولیر هم چنین موضوعی داشته باشد ولی من خبر ندارم و پیسی را که
میخوانم بقلم خود این جانب است. »

(۱) اینجانب نسخه این کتاب را در دسترس دارد و حاضرست در مقابل دستمزد
شایان منتخباتی از آن تهیه کرده در معرض استفاده عموم بگذارد.

